



لطف‌نام خودتان و شهرتان را
در پیامها فراموش نکنید.

شماره ۴۵۶

سعيدۀ ا آباد و وزيرخامنه نوروژ بهترين
عیدی امسال بود. همه چیز خوب بود،
از جمله بهارۀ پرویز دويي و گنتوگو
با بازیگران **حوض نقاشی** عکس جلد
غافل گیرم کرد.

محمدحسین **محمدی** از مشهد: بهارۀ
محمد شهزاد را چند بار خواندم. خیلی به
دلم نشست و مرا به دوران کودکی برد.
محمدمهدی سروی از قم: بهاریهما
همهشان بوی نامیدی و یاس می دهند.

حسین از تهران: سلام مخصوص به
سرورث صحت که بدون ترس و واهاهه
از روشنفکرهای سینمایی از فیلم‌های
محبوب خودش نام می برد.

وحید تفنگچی از رشت: بهتر بود با
نایدۀ گرفتن **رسوایی** و **رژیم طلایی** در
«نقد فیلم» سره از ناسره جدا می شد. اما
شما جای انتقاد، نوازش کردید.

حسین عمویگی از اصفهان: از نقد جواد
طوسی بر **حوض نقاشی** تعجب کردم که
فیلم را در حد شاهکار می داند. حرف‌های
مهرزاد دانش درباره شبیکه اجتماعی به
سان سینما حرد دل ما بود که مثل
ایشان از محیط شلوغ فراری هستیم.
ایران از مشهد: شماره نوروژ مانند پارسال
نوبد. درباره بازیگران کم‌تری نوشته بودید
و حال‌وهوای عید هر سال را نداشت.

شماره ۴۵۷

مینا ابراهیمی از تهران: شماره ۴۵۷ مثل
همیشه عالی بود. ممنون از چاپ مطالب
مربوط به دکتر کاوسی. اطلاعاتم در
موردشان خیلی کم بود. واقعاً جای‌شان
خالی است.

نیکا هیدی از تهران: زندیامد کاوسی در
فیلم **هفت گناه گمبیره** دستیار کارگردان
بودند که اشاره نکردید.

- **دوست عزیز** در **سنانامستای کامل این
فیلم** - که سه دستیار کارگردان دارد
- اسم دکتر کاوسی را نیافتیم.

رامک اخوان از رشت: وقتی شماره ۴۵۷
را دیدم احساس کردم سینما هنوز زنده
است. به نظر من این یکی از پربارترین،
کامل‌ترین و ایده‌آل‌ترین شماره‌های دو
سال اخیر بود، مخصوصاً طرح بسیار زیبا و
یاقوار و شکیل روی جلد.

احسان حاجی‌مشهدی از گرگان: بر
خلاف روی جلد که خبر از بررسی کامل
جنگو می داد، «نمای درشت» به لحاظ

کمی ناقص بود.

- **دوست عزیز** این **برونده ده صفحه
بود**. افزایش حجم آن **منجر به حذف
مطالب دیگری شد**.

حسین خدادادی از تهران: جناب آقای
طلایی نژاد، بر خلاف آن‌چه شما در مورد
تارانتینو نوشته‌اید، صرف نمایش خشونت نه

دلیل ستایش فیلمی می‌شود و نه تقبیح آن.
بامداد دیرآگاه از تهران: سیاسی بابت
یادنامه دکتر کاوسی که کامل و جامع
بود و هر مطلب به صورت مجزا به بخشی
از شخصیت و کارنامه این مرد بزرگ
پرداخته بود و از تکرار برهیز شده بود.

فرزاد فتح‌اللهی از بناب: طرح جلد
شماره ۴۵۷ **فوق‌العاده** بود. چند سالی بود
که چنین تصویری روی جلد چاپ نشده
بود؛ گیرا و کوبنده.

مهدی ملکیان از کاشان: از وارونگی دنیا
همین بس که مجله «فیلم» پانزده صفحه
به استاد هوشنگ کاوسی اختصاص
می‌دهد. به این زودی یادتان رفته که در
شماره ۴۵۰ علیه استاد ناسزا چاپ کردید.
هر چند این هم از نشانه‌های مرده‌پرستی
ما ایرانی‌هاست.

- **ناسزا؟** به هر حال **اختلاف سلیقه در
مباحث فرهنگی وجود دارد و اسمش را
ناسزا نگذاریم**. ما همواره سعی کرده‌ایم
**هیچ نقد و پاسخی توهمین آمیز یا به
قول شما ناسزا نباشد**.

حسین کاوسی از قم: زندیامد ملودرام و
زندیامد جواد طوسی به خاطر نقد زیبایش
بر **حوض نقاشی**.

حسین عبدالهی از آبادان: جلد شماره

۴۵۷ پس از مدت‌ها دوری از سینمایی
جهان و هنرپیشگان خارجی واقعاً به
دل‌مان نشست. این شماره یکی از
بهترین‌های یک سال اخیر مجله بود. از
مطلب ماندگار در رنای استاد کاوسی که
هم‌چنین نقدها و مصاحبه‌های جذاب
جنگو بسیار لذت بردم.

علی مسلمان‌زاده از مشهد: مطلب
یادنامه دکتر کاوسی بسیار خوب بود. جا
داشت حمیدرضا صدر و بهزاد رحیمیان.
نیز بنویسند. کلمه «فرخ‌خش» در مطلب
آقای نجوان زیر کانه به کار رفته بود.

پیام نظرزاده از اَبکنار بندرانزلی: گویا
برنامه‌های نوروژ تلویزیون برای یک
مجله تخصصی مهم‌تر از در گذشت یک
بازیگر جوان بوده. حتی مجلات زرد نگاه
جامع‌تری به کارنامه‌ها عمل بدیع داشته‌ند.
بهوش نصرتی از شیراز: مصاحبه با
بازیگران **حوض قاعده تصادف** خیلی
خوب بود. فقط هرچه فکر کردم وجه
تشابه اسکارلت اوهارا و الهه حصری را
نفهمیدم.

محمد احدی از اصفهان: همه شیرینی
و دل‌چسپی روی جلد، برونده یک فیلم،
نقدها و مطالب خوب این شماره با ششیدن
خبر مرگ دکتر کاوسی برایم تلخ شد.
کیوان ذبیحی مهربان را نگه جا داشت
روی جلد این شماره. دکتر کاوسی باشد.
عباس دلوجی از کرج: از پوریا ذوالفقاری
عزیز تشکر می‌کنم. بابت مصاحبه با
بازیگران **قاعده تصادف** مصاحبه با شش
نفر کار سختی بوده که نتیجه آن عالی،
خواندنی و متفاوت از آب درآمده است.

جهانبخش نورایی

● آقای جواد طحان‌زاده از قائن در شماره ۴۵۷ مجله نوشته بودند که استفاده از
کلمه «ممنوع‌الباری» که ترکیب نادرستی از عربی و فارسی است، نقد من بر **قاعده
تصادف** را «خنده‌سار» کرده است. لازم می‌دانم به این خواننده محترم عرض کنم که
من این واژه را نسنخ‌ام و فقط چیزی را نقل کرده‌ام که بین مردم در مورد بازیگرانی
که به دادلی به آن‌ها اجازه زدن می‌دهند رایج است. همان گونه که در موارد دیگر از
ترکیب‌های مشابهی مانند ممنوع‌الکار کردن برای بریدن نان مردم و ممنوع‌البروز
کردن برای به زمین کشیدن اهل پرواز استفاده می‌شود. البته به کار بردن غلط رایجی
مانند ممنوع‌الباری در نقد من بر **قاعده تصادف** آگاهانه بوده و اشارات کنایه به یک
موقعیت واقعی دارد که ماهیت آن مانند همین واژه نامورار، ساختگی و ناهنجار است.
متأسفانه این خواننده عزیز کمی عجله داشته‌اند و اگر پیش‌تر دقت می‌کردند متوجه
این نکته می‌شدند. به هر حال، اگر بعضی از پشت میز نشینان، شرط انصاف را به جا
آورند، از اهل هنر کم‌تر خرده بگیرند و دست از ممنوع‌الباری کردن بعضی از بازیگران
بردارند، بنده هم قول شرف می‌دهم که موازین ادبی را رعایت کنم و هیچ‌گاه از کلمه
شوم و ناگوار «ممنوع‌الباری» استفاده نکنم. اگر هم کردم، بی هیچ دلیل و شرطی به
انان اختیار می‌دهم که مرا ممنوع‌الکار کنند!

ممنوع‌الباری!

● آقای جواد طحان‌زاده از قائن در شماره ۴۵۷ مجله نوشته بودند که استفاده از
کلمه «ممنوع‌الباری» که ترکیب نادرستی از عربی و فارسی است، نقد من بر **قاعده
تصادف** را «خنده‌سار» کرده است. لازم می‌دانم به این خواننده محترم عرض کنم که
من این واژه را نسنخ‌ام و فقط چیزی را نقل کرده‌ام که بین مردم در مورد بازیگرانی
که به دادلی به آن‌ها اجازه زدن می‌دهند رایج است. همان گونه که در موارد دیگر از
ترکیب‌های مشابهی مانند ممنوع‌الکار کردن برای بریدن نان مردم و ممنوع‌البروز
کردن برای به زمین کشیدن اهل پرواز استفاده می‌شود. البته به کار بردن غلط رایجی
مانند ممنوع‌الباری در نقد من بر **قاعده تصادف** آگاهانه بوده و اشارات کنایه به یک
موقعیت واقعی دارد که ماهیت آن مانند همین واژه نامورار، ساختگی و ناهنجار است.
متأسفانه این خواننده عزیز کمی عجله داشته‌اند و اگر پیش‌تر دقت می‌کردند متوجه
این نکته می‌شدند. به هر حال، اگر بعضی از پشت میز نشینان، شرط انصاف را به جا
آورند، از اهل هنر کم‌تر خرده بگیرند و دست از ممنوع‌الباری کردن بعضی از بازیگران
بردارند، بنده هم قول شرف می‌دهم که موازین ادبی را رعایت کنم و هیچ‌گاه از کلمه
شوم و ناگوار «ممنوع‌الباری» استفاده نکنم. اگر هم کردم، بی هیچ دلیل و شرطی به
انان اختیار می‌دهم که مرا ممنوع‌الکار کنند!

حبیب مؤذن از گالیکش: مطالب در رنای
دکتر کاوسی عالی بودند و دوباره همان
نظریه مرده‌پرستی خاص ایرانی اثبات شد.
اما این شماره جزو شماره‌های عالی بود.
میلاد فتاحی از تهران: شماره ۴۵۷
متوسط بود، طرح جلد تا مطالب
«جشنواره کوچک من» ضعیف شده
قاعده تصادف لایق این همه توجه نبود.
امید ضمیر از تهران: سیاست‌گزارم از
دوست و همکار بزرگوارانم دکتر تقوا که
در مطلبی کوتاه تأثیرگذار درباره بیماریان
اعصاب و روان به روشنگری پرداختند.
علی حبیب از اهواز: در گذشت تقریباً
هم‌زمان با انتشار نقد بزرگ موجب اندوه
سینمادوستان شد. ارج‌گذاری به‌حق مجله
با مطالبش در مورد این دو، ارزش‌گذاری
مناسبی به نقد فیلم و منتقدان بود.
شیرین عقیلی از مشهد: وقتی دی‌کاپریو
را دیدم روی جلد مجله، چند لحظه مکث
کردم و دوباره به اسم فیلم در گوشه سمت
چپ جلد نگاه کردم. واقعاً خود فیلم
روبه‌رویم بود. شاهکار بزرگی است؛ هم روی
جلد، هم دی‌کاپریو

جلال ندیمی (ندان‌زینک از کرمانشاه):
آقای گلملکی، از دوست‌داران قدیمی
شما و قلم‌تان هستم. ولی سنت پسندیده
خوب نوشتن از متوفی را در مورد دوست
و استادتان دکتر کاوسی رعایت نکردید.
فرهاد کیانی: برای دکتر سنگ‌تمام
گذاشتید. مخصوصاً از نوشته هوشنگ
گلمکاتی لذت بردم. ایشان از کاوسی به‌ت
نسختند و با نگاهی منصفانه به فوتبالیست
بسیار و ضعف‌های دکتر پرداختند، با طنز
منحصر‌بفردشان، بقیه‌انگار ترسیده بودند

دکتر از دنیا خوابیده برای‌شان بفرستد!
از کاوسی خیلی یاد گرفتم، از تحلیل کلاسیک
اما بی‌نظیر بر باروکسیم، تاریخ‌نگاری‌ها و
یاورقی‌های بلعیدنی، زندگینامه جالیپین
و... از عشق و پشتکارش از سوادش...
ضمناً آقای گلملکی این قدر عاشقان
زیربازین زبان دنیا را دست نیاندید.
حسین عمویگی از اصفهان: مطلب
یاشار نورایی درباره راجر ابریت کامل و
جامع بود در توصیف از یک منتقد بزرگ.
ح. قربانی از تهران: جناب آقای دکتر
هوشنگ کاوسی، بابت نوشتن مطلب
ساخته شدن واژه «فیلمفارسی»، از شما
ممنونیم. برای ما همیشه زنده هستید.
چون‌که نام شما بار دیگر در زمره
«همکاران این شماره» آورده شده است.
چشم‌پره‌ها مطالب بعدی‌تان هستیم.